



اگر این نشانه‌ها را دارید، بدانید از دنیای جوانی به پیری رفته‌اید

گرچه گذر زمان تدریجی است و هر انسانی لحظه به لحظه پیر می‌شود و مثلاً توانایی‌های جسمانی‌اش کم می‌شود و چهره‌اش طراوت‌اش را از دست می‌دهد. اما تا مدت‌ها سعی می‌کند این تغییرات را کتمان کند. اما لحظاتی هم هستند که پیر شدن و گذر زمان بر سرش آوار می‌شوند و واقعاً پی می‌برد که پا به سن گذاشته است.

به گزارش سایت خبری پرسون، اما لحظاتی هم هستند که پیر شدن و گذر زمان بر سرش آوار می‌شوند و واقعاً پی می‌برد که پا به سن گذاشته است. از جمله این لحظات:

وقتی در یک فرم اینترنتی باید کلی اسکرول کنی تا به سال تولدت برسی و انتخاب‌اش کنی!

وقتی موسیقی شاد و پاپ دوران جوانی‌ات از رادیو یا جایی پخش شود و بعد افراد آن را کلاسیک یا قدیمی بدانند!

وقتی صدای زانوهایت را مرتب بشنوی. زانوهایی که قبلاً روی آن‌ها می‌جهیدی!

وقتی در خانه ماندن و مرتب کردنش را به مهمانی رفتن ترجیح بدی! (البته دسته‌ای از ما که از جوانی و نوجوانی این طور بودیم!)

وقتی توجه جوانان را به تیک تاک ببینی و خشمگین شوی!

از همه بدتر وقتی کم داس مرگ روزگار، سلبریتی‌هایی نزدیک به سن تو را درو کند و تو بگویی که چطور این فوت کرد. اینکه هم سن من بود!

وقتی دیگر از مواد درسی جدید و پایه‌های درسی اصلاً سر دریاوری.

وقتی از جشن تولدهایت به خاطر ذکر سن و سالت بترسی!

مرتب اسپاسم عضلانی به خاطر کوران اندک هوا به تو دست بدهد و تو مرتب آن‌ها را به بد خوابیدن نسبت بدهی.

سر درنیاوری که چطور خواننده‌هایی که ترانه‌هایشان اصلا ترانه نیست و از کلمات بی‌مفهوم و آوا تشکیل شده میلیون‌های دنبال‌کننده در یوتیوب دارند و ده‌ها میلیون لایک می‌گیرند!

وقتی حتی به یکی از شرکت‌کننده‌های جایزه موسیقی گرمی علاقه نداشته باشی یا اصلا هیچ یک را شناسی! یا وقتی رخت و لباسشان را ببینی!

بیشتر حرف‌هایت با دوستانت به مرور خاطرات بگذرد!

با سری کم‌مو به پیرایشگاه بروی و بعد آرایش مو یک جوان را ببینی!

وقتی خودت یا کسی به تو یادآوری کند که درست موقع فارغ التحصیلی‌ات از دانشگاه به دنیا آمده است!

مدت‌ها می‌گفتی که سی سال است و الان سال‌هاست که دیگر از کلک سی ساله بودن نمی‌توانی استفاده کنی!

در هلند برای کلمه شما دو کلمه وجود دارد. یکی ژاز و یکی هم u. اولی برای مخاطب قرار دادن شخصی جوان‌تر از گوینده استفاده می‌شود و دومی برای مسن‌تر و تو در ۲۸ سالگی ببینی که u خطابت کرده‌اند.

این یکی چیزی بود که سال‌ها پیش در مجله دانستنی‌ها خوانده بودم و نمی‌دانم واقعی است یا نه. روی جورج برنارد شاو (ادیب مشهور) را مغموم یافتند. علتش را پرسیدند.

او گفت دریافته که واقعا پیر شده.

گفتند چطور؟

گفت به بانوی جوان زیبای چشمک زده و او به این ادیب گفته آقای شاو مشکلی پیدا کرده‌اید؟ خودتان را پزشک نشان داده‌اید؟ چشمتان مرتب می‌پرد!

این‌ها در حکم میخ در تابوت هستند:

– وقتی کودکی بپرسید آتاری چیست؟
– وقتی جوان‌ها سوالشان را با عبارت «در زمان شما» شروع کنند؟
– وقتی عشقتان به رادیو درک نشود.
– وقتی بفهمی هم‌سن مادر یا پدر همکارت هستی!

وقتی از ۵۵ به بعد بفهمی که بهار زندگی‌ات را گذرانده‌ای و الان فقط برای بقا بجنگی!

پیپر سینگ‌ها را ببینی و فشار خونت بالا برود!

دو مشکل هر آدم پیر: آینه‌ها و پله‌ها

کانال رادیویی یا تلویزیونی پخش ترانه‌های قدیمی، مدام ترانه پخش کند و تو مرتب به نخستین روزهایی که آن ترانه‌ها پخش می‌شدند یا کاستی که خریده بودی و آن ترانه در آن بود، فکر کنی!

در برخی کشورها (نه همه آنها!) مسئولان بیشترشان سن و سالی دارند و تو دریابی که آن‌ها هم‌سن تو هستند!

خیلی از گفته‌هایت با «یادم می‌آید» شروع شود.